

ادبیات رزمی

-۴-

جنگ تن بتن شاه با شاه (۱)

یا

نبرد کیخسرو با شیده (۲)

امتیازی که این جنگ بر سایر جنگها دارد اینست که در اینجا دو نفر شاه بدون استعانت از سپاهیان خود شخصاً بقتل یکدیگر دامن بر کمر زده و لباس رزم پوشیده وارد میدان میشوند و بجنگ تن بتن میپردازند، هر چند در جنگهای باستانی همیشه بزرگ ارتشتاران فرمانده (فرمانده کل قوا) شاهان و شهریاران بوده اند ولی کمتر اتفاق افتاده است که دو شاه بزرگه آنهم هریک باداشتن سپاهی بیحساب و لشگری بی شمار بدون یار و مدد کارمانند دو تن مبارز دلیر و پهلوان بی باک بفرصه کارزار شتابند که دمار از روزگار هم بر آرند؛ شگفتی این جنگ شاهانه یا رزم خسروانه آنگاه بیشتر خواهد شد که نسبت خویشاوندی آنان را هم از حد نظر بگذرانیم چه نبرد کیخسرو با شیده تنها جنگ شاه با شاه نیست بلکه دو عین حال رزم دائمی با همشیره زاده نیز میباشد. (۳)

(۱) مقصود جنگ شاه کیخسرو با شیده شاه است زیرا اگر چه بظاهر در موقع این جنگ هر دو ولیعهد سلطنت هستند ولی چون شاه کاوس و شاه افراسیاب هر دو پیر شده اند و زمام امور در ایران بدست کیخسرو و در توران بیدشیده میباشد که در حقیقت شاه واقعی این دو بهمار میروند از اینرو این رزم را ما جنگ شاه با شاه نامیده ایم.

(۲) شیده بروزن دیده یعنی مانند شید (مثل نور یا روشنائی) پسر ارشد افراسیاب شاه توران بوده که وی را پشنگ نیز میخواندند.

(۳) چون مادر کیخسرو فرنگیس دختر افراسیاب و خواهر شیده میباشد از اینرو شیده دائمی یا خالوی کیخسرو میشود و کیخسرو نیز همشیره زاده شیده.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کاروان کوه نورد لشکر یکم پادگان مرکز هنگام عزیمت بقله کوه دماوند

۲
۱
۲



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ولی پیش از اینکه بنبرد کیخسرو با شیده پردازیم نخست لازم است این جنگ را از لحاظ عمومی و جهات کلی نظامی مورد بررسی و تحلیل و تجزیه قرار دهیم.

۱ - چنانکه در سطور آتی خواهد آمد معلوم میشود سپاهگیری در زمان کیانیان (۱) بطرز چریک بعمل می آمده است زیرا در این زمان هر قسمتی از ایران در قلمر و شاهی بود که از طرف شاهنشاه ایران تعیین و انتخاب میشد و تحت امر و نظر شاهنشاه ایران فرمانروائی و حکمرانی میکرد و بدین جهت بود که شاه ایران را شاهان شاه یعنی شاه شاهان میخواندند که امروزه بصورت شاهنشاه در آمده است و از اینرو معمولا در مواقع اردو کشی بوسیله فرستادگان مخصوص که هر یک حامل نامهائی از طرف شاهنشاه ایران بودند فرمان جمع آوری سپاه بشهریاران قسمتهای مختلف ایران داده میشد و شاهان مزبور علاوه بر اینکه مأموریت گردآوری سپاه ابوابجمعی خود را داشتند شخصاً هم مکلف بودند که با سپاهیان خویش حرکت کرده و در رکاب شاهنشاه ایران حاضر بجنگ باشند بطوریکه فردوسی فرماید:

فرستادگان جست از آن انجمن سخنگوی و روشندل و رایزن

بهر نامداری و خود کلمه نمی طاق نوشتند بر پهلوی نامه ئی (۲)

ز گردان (۳) گیتی بر آمد خروش زمین همچو دریا بر آمد بجوش

بزرگان هر کشوری با سپاه نهادند سر سوی درگاه شاه

۲ - تهیه ساز و برگ و دادن جیره و مقرری سپاه مقدم بر هر امری

بوده است چنانکه کیخسرو قبل از هر چیز در موقع حرکت بسمت توران در

کنج را میگشاد و روزی سپاه را میداد:

(۱) مقصود سلسله کیان میباشد که موسس آن کیباد است توضیح آنکه با احتمال قوی سلسله

کیانی با کیانیان همان سلسله ماد یا مادها میباشد که مقر آن ها در همدان یا ها کرمانان (مدبزرک)

و همچنین در آذر آبادگان (مد کوچک) بوده است و ضمناً تذکر این نکته را ضروری

میداند که قباد کلمه ایست پارسی و معنی آن روشنائی میباشد و بنا بر این نکاشتن آن باقاف

که از حروف مختص عرب است غلط محض میباشد (۲) بطوری که از شعر فردوسی بر میآید

معلوم میشود زبان معمول دوره کیانیان نیز پهلوی بوده است. (۳) گردان یعنی پهلوانان

در گنج بگشاد و روزی بداد بسی از روان پدر کرد یاد
چه از قدیم الایام الی زمانها هذا زعما و پیشوایان قوم بر این مسئله کاملاً
وقوف یافته اند که سپاهی را (اعم از افسر یا سرباز) بایستی کاملاً سیر و مرفه
نگاهداشت تا از جان و دل سربازی کند چنانکه شاعر فرماید :

زر بده مرد سپاهی را تا سر بدهد
و همینطور شیخ سعدی شاعر بزرگ این نکته دقیق و حساس را که
سرنوشت لشکر بلکه کشور بدان باز بسته است در کمال فصاحت و منتهای
بلاغت بیان فرموده است در آنجا که فرماید :

نواحی ملك از کف بدسگال (۱) بلشگر نگهدار و لشکر بمال

ملك را بود بر عدو دست چیر چو لشکر دل آسوده باشند و سیر

بهای سر خویشتن میخورد نه انصاف باشد که سختی برد

چه مردی کند در صف کارزار چو دستش تهی باشد و کار زار

۳ - امروزه معمول است که در مواقع اعلان جنگ خود شاه یا رئیس
دولت فرماندهی کل قوا را بر عهده گرفته و شورای جنگی مرکب از سرداران
و سران نامی کشور تشکیل میدهد و شاید برخی چنین پندارند که این موضوع
امری تازه و نو ظهور است و حال اینکه در موارد عدیده و مخصوصاً درین جنگ
کیخسرو شاهنشاه ایران انجمن جنگی یا با اصطلاح امروز شورای نظامی بریاست
خود و عضویت سه تن از برگزیدگان لشکر و بزرگترین پهلوانان نامی و
سرداران شهیر خود که عبارت از رستم و گودرز و طوس میباشد منعقد میسازد:

سه تن را گزید اندر آن انجمن بزرگان روئین تن و رای زن

چو رستم که بد پهلوان بزرگ چو گودرز بینا دل آن پیر گرگ

دگر پهلوان طوس زرینه کفش که او بود با کویانی درفش

و گاهی گیو (داماد رستم و پسر گودرز) را نیز شرکت میدهد

و بانامداران لشگری ببازرسی مواضع و قرار گاههای نظامی و رزم گاهها
میپردازد :

(۱) بد اندیش یاب، فکر یا عبارت اخیری با اصطلاح امروز بد جنس و بد طبیعت

خودورستم و طوس و گودرز و کیو بسی لشکر از نامداران نیو (۱)
 همی گشت بر گرد آن رزمگاه بیابان نگه کرد و بیراه و راه
 چه هر چند کیخسرو شاهنشاه جوان ایران چنانکه بعداً در موقع جنگ
 جا شیده و افراسیاب خواهیم دید علاوه بر هوش و کیاست وافر و عقل و درایت
 بسیار مردی شجاع و رزم دیده و کار آزموده بود ولی در عین حال از رایزنی
 پهلوانانی بزرگ و سردارانی سترگ و سالخورد چون رستم و گودرز و طوس
 و کیو و امثال آنها بی نیاز نبوده و از اینرو است که میبینیم همواره در امور
 مهم با آنان بمشاوره میپرداخته و از فکر و نظر و تدبیر آنها بهره‌ور و برخوردار
 میگشته است حال شما ببینید که سعدی نیز این نکته باریک نظامی را چه
 خوب دریافته و چه نیکو تشریح فرموده است :

ز تدبیر پیر کهن بر مگرد که کار آزموده بود سالخورد
 در آرند بنیاد روئین زبای جوانان بشمشیر و پیران برای
 ۴ - در جنگهای کنونی برای جلو گیری از عبور قوای خصم سیم خاردار
 میگذارند و در آنموضع که سیم خاردار وجود نداشته از خشک که يك نوع خار
 بیابانی تیز و سختی است استفاده میکردند و در در و دشت پراکنده میساختند
 که دشمن نتواند از آنجا بگذرد چنانکه فردوسی فرماید :

خسک بر پرا کند بر کوه و دشت که دشمن نیارد بر آنجا گذشت
 ولی سعدی با اینموضوع موافق نبوده و معتقد است که بجای خشک بایستی
 عدو را بوسیله مال و پخش سیم و زر تطهیر کرد و لذا میگوید :
 عدو را بجای خشک زر بریز که احسان کند کند دندان تیز

۵ - امروزه در مواقع بمباران و حملات شبانه فوراً چراغها را خاموش
 میکنند و مردم و مخصوصاً قوای نظامی متفرق میشوند و از سرو صدا و هیاهو
 احتراز میکنند و در سر راه دشمن مین می گذارند و یا سنگرمی کنند حال شما

تماشا کنید که در روزگاران قدیم فردوسی از زبان کیخسرو در موقعی که یقین حاصل میکند که افراسیاب عزم شبیخون را دارد بی درنگ دستور می دهد: اولاً خندق عظیمی در سر راه سپاه توران حفر کنند و ثانیاً آتش نیفرورزند و شمع و چراغ با خود برندارند و ثالثاً خود شاه دستور تفرقه سپاه را میدهد بدین ترتیب که سوار نظام را برستم زالی می سپارد که بطرف هامون برود و عده ای را نیز بطوس سپهبد میدهد که بسمت کوه رفته و منتظر اعلام خبر و آماده حمله بقوای افراسیاب باشد و خود هم در پشت کنده (خندق یاسنگر) منتظر حمله افراسیاب می نشیند:

چنین گفت با طوس کامروز جنگ	نه بر آرزو کرد پور پشنگ (۱)
گمانم که امشب شبیخون کند	زدل درد دیرینه بیرون کند
یکی کننده فرمود کردن براه	بدان سو که بد راه توران سپاه
فرمود کاتش مسوزید کس	نباید که آید خروش جرس
ز لشکر سواران که بودند کرد	گزین کرد خسرو برستم سپرد
دگر بهره بگزید ز ایرانیان	که بندگان مرتاختن را میان
بطوس سپهبد سپرد آن گروه	بفرمود تا رفت برسوی کوه
تهمتن (۲) سپه را بهامون کشید	سپهبد سوی کوه بیرون کشید
بفرمود تا زود بیرون شوند	چپ و راست هر دو بهامون شوند
طلایه ندارند و شمع و چراغ	یکی سوی دشت و یکی سوی راغ
بره کننده پیش و پس اندر سپاه	پس کننده بالشگر و پیل و شاه

۶- در جنگهای امروزی بوسیله تانک و زره پوش جلو قوا را سد میکنند و با تیراندازی شدید مانع از پیشروی خصم میشوند و بجای اینها در

(۱) مقصود از پور پشنگ افراسیاب است چه پدر افراسیاب نیز پشنگ نام داشته (۲) تهمتن

بفتح تاوضم هانه بفتح تین چنانکه بقلط امروزه تلفظ میکنند چه تهم بمعنی بزرگ است مثل کسبتم

و تهمتن یعنی بزرگ تن

روز گاران قدیم از پیلان جنگی و تیراندازانی که بر صندوقهای آن جای داشتند و تیراندازی میکردند استفاده مینمودند چنانکه فردوسی از قول کیخسرو فرماید:

بفرمود تا پیش قلب سپاه

به پیلان جنگی بیستند راه

نهادند صندوق بر پشت پیل

زمین شد بکردار دریای نیل

هزاران دلیران روز نبرد

بصندوق زر ناولک انداز (۱) کرد.

۷ - در پشت این پیلان جنگی و مردان تیرانداز شاه باتاج شاهی بر تختی، پیروزه (فیروزه) که بر بالای پیلی نصب میکردند در قلب سپاه جای میگرفته و فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته و با معاونت سرداران بزرگ و مشاوران، نظامی خود میدان جنگ را اداره میکرد و ناظر و هادی مردان جنگی در حمله و پیشروی بوده است:

یکی تخت پیروزه بر پشت پیل

نهادند و شد روی گیتی چو نیل

نشست از بر تخت با تاج شاه

خروش آمد از دشت و از بارگاه

۸ - طرز صف بندی افواج این بوده است که برای هر پیل جنگی سیصد سوار محافظ قرار میدادند و علاوه بر این در پیشاپیش همه این پیلان سپاهی تیرانداز قرار میگرفته و در پشت پیلان نیز سربازان نیزه دار را جای میدادند و در عقب آنان نیز پیاده های تیرانداز و بالاخره در پشت همه اینها چنانکه در تاکتیک جنگی کهنوشی نیز معمول میباشد سوار نظام جای میگرفته است:

نگهبان هر پیل سیصد سوار

همه جنگجوی و همه نامدار

گزیده سپاهی ز گردان کورخ

بفرمود تا با کمانهای چرخ

پیاده بودند بر پیش پیل

اگر کوه پیش آمدی بردو میل

دل سنگ بگذاشتندی به تیر

نبودی کس آن زخم را دستگیر

پیاده پس پیل کرده پیمای

ابا نه رشی (۲) نیزه سر گرای

پیاده صفی از پس نیزه دار

سپردار با تیر جوشن گذار

پس پشت ایشان سواران جنگ

بیاکنده (۳) تر کش به تیر خدنگ

(۳) آکندن یعنی بر کردن

(۱) تیرانداز (۲) کز و مقدار

۹- آذوقه سپاه همیشه باسپاه حرکت میکرده و هیچکس حق نداشته است که بمال مردم دست درازی کند و ستم و تعدی روا دارد و در عین حال کسی نیز نبایستی از خوردنی در مضیقه باشد و لی هرچه که مورد لزوم بود بایستی از شاه خواسته میشد و وحدت مرکز یا باصطلاح امروز تمرکز فرماندهی کاملاً برقرار بوده است :

جهان پرز گردان بدو گاو میش	ز بهر خورش راه میراند پیش
نباشد کس از خوردنی بینوا	ستم نیز بر کس ندارد روا
همی هرچه باید بخواهد ز شاه	بهر کار باشد زبان سپاه

۱۰- در سر کوهها دیده بانان نگه میداشتند و مراقبت میکردند که سپاهیان پراکنده نشوند :

کجا کوه بد دیده بان داشتی سپه را پراکنده نگذاشتی

۱۱- طلایه در میان سپاه دائماً برقرار بوده و گشتیان می گشتند و خفتگان را از خواب شیرین باز میداشتند :

بهر سو طلایه بیدار کرد سرخفته از خواب بیدار کرد

۱۲- دیده و روان برای کسب اخبار باطراف و اکناف میفرستادند که ضمناً در اطراف سپاه بگردند و کاملاً مراقب و مواظب باشند :

بهر سو فرستاد کار آگهان همی جست بیدار کار جهان

همه غار و کوه و بیابان و دشت بهر سو همی گرد لشکر بگشت

۱۳- تقدینت فراوان همواره باشاه همراه بوده که در مواقع نیاز تنگی و سختی فراهم نیاید :

عنانها يك اندر دگر ساخته همه جنگرا کردن افراخته

از ایشان کسی را نبدیم ورنج همیراند با خویشان شاه گنج

پس از فراغ از نگارش این مقدمات اکنون قلم را بشرح نبرد کیخسرو

بیاشیده معطوف میداریم :

همانگونه که در شماره های پیش گفتیم چون فردوسی در درجه اول مردی حکیم و شاعری فیلسوف و دانا است و بهر چیزی نخست از دیده حکمت مینگرد. لذا قبل از شروع بشرح آرایش سپاه و جنگ کیخسرو باشیده موقع را برای تنبه و عبرت جاه طلبان و دنیا داران مناسب دیده میفرماید:

از شاه کیخسرو قیاس گیر و کارهای کهنه شده جهان را تازه دان که روز بروز تجدید و تکرار میشود هلا ژرف اندیشه کن که کیخسرو با آنهمه جوش و خروش که در انتقام خون پدرش سیاوش داشت و باتدایر بسیار و لشکر کشتی های بیشمار بالاخره نیایش افراسیاب را بزاری زار بخونخواهی پدر بکشت سرانجام خودش نیز پایدار نماند و جهان بدو هم وفانکرد و منشورش رانخواند پس ای که پای بند این سرای سپنج هستی بهوش باش که برای زخارف^(۱) دنیوی خود رابتعب نیفکنی و تامیتوانی از مادیات این دنیای عاریتی و فانی دوری گزین تا از رنج دورمانی:

تو از شاه کیخسرو اندازه گیر	کهن گشته کار جهان تازه گیر
که کین پدر باز جست از نیا	بشمیر و بر چاره و کیمیا
نیار ابکشت و خود ایدر ^(۲) نماند	جهان نیز منشور او بر نخواند
چنین است رسم سرای سپنج ^(۳)	بدان کوش تا دورمانی زرنج

آنگاه فردوسی پس از بیان این مقدمه فلسفی بشرح جنگ پرداخته میگوید که کیخسرو وقتی که عازم جنگ با افراسیاب میشود اول رستم و لهراسب و اشکش را که بهر کدام قبلاً مأموریتی محول داشته و بحفاظت و نگاهبانی حدود و ثغور^(۴) کشور گماشته بود بمرکز فرا میخواند و سپس هنگامی که سپاهیان قسمتهای مختلف ایران باشاهان خود بپایتخت میرسند در صد آرایش سپاه برمی آید و ما آنها را از لحاظ اهمیتی که از نظر تاریخی و جغرافیائی دارد بتفصیل شرح داده و بعد بمبرد کیخسرو باشیده میپردازیم زیرا این سپه آرائی در عین حالی که کمال لیاقت و درایت شاهنشاه ایران رامیرساند و وسعت و پهناوری امپراطوری بزرگ ایران را نیز در آن موقع بدست میدهد:

(۱) چیزهای بیهوده (۲) اکنون اینجا (۳) عاریتی و موقتی و مقصود از سرای سپنج

همین دنیا است که آنها بخانه موقتی تشبیه کرده اند (۴) مرزها

خود کیخسرو در قلب سپاه بناسی هزار شمشیر زن جای میگردد و در یکطرف خود طوس نوزر را که حامل درفش کویانی بود باشاهان زیر قرار میدهد:

- ۱ - منوشان و خوزان شاهان پارس
- ۲ - آرش پادشاه خوزیان (خوزستان)
- ۳ - گوران شاه شاه کرمان
- ۴ - صباح شاه یمن
- ۵ - ایرج پادشاه کابل
- ۶ - شماخ سوری پادشاه سوریان
- ۷ - قارن پادشاه خاور

و در طرف دیگر شاهان و شاهزادگانی را که از نژاد کیغباد بودند نگاه میدارد، به بیژن و رهام نیز که از گودرزیان بودند فرمان میدهد که بمعیت کرگین میلادو گردان ری و نگاهبانان آذر کشب که از دودمان زرسب بودند پشت او را حفاظت کنند.

میمنه سپاه را برستم پهلوان بزرگ ایران میسپارد که با پهلوانان دیگری که از تبار سام و زال بودند و لشکریان زابلستان جناح راست را نگاه دارند و میسره را هم بگودرز میدهد که با هجیر (هزیر) و فرهاد و بزرگان بردع و اردبیل جناح چپ را حفظ کنند.

همچنین زنگه شاوران را با پهلوانان بغداد و گردان تیرانداز کرخ محافظ پیلان جنگی قرار داده و سواران جنگی خاوری را نیز بسرداری عمویش فربرز و تخوار شاه شهردهستان مأمور میسازد که پشت زنگه شاوران را بگیرد و از پیلان جنگی حفاظت کند و جناحین فربرز را هم از یکطرف بتوسط سپاهیان روم و بربرستان بسرداری نستوه و زهیر و از طرف دیگر بوسیله لشکریان خراسان بسپهداری منوچهر آرش بافیروز شاه پادشاه غرچه کاملاً تقویت میکند. و نیز از سپاهیان که از قافلانکوه آمده بودند و بزرگان آن غالباً از خاندان جمشید و فریدون بودند سی هزار تن جدا کرده و بگیو میسپارد و به

آورده سمگنان هم دستور میدهد که او با سپاهش بمعیت ده هزار سرباز کوهستانی (کوه نورد) سرداری برته پشت گیو را حفاظت کند و همینطور ده هزار سوار نظام مأمور تقویت میمنه سپاه و سی هزار سوار نظام مأمور کومک میسر میسازد.

علاوه بر اینها سی هزار سوار نظام نیز از مردان بغداد و گردان کرخ به سرداری زواره برادر رستم در پیشاپیش سپاه قرار میدهد که بطرف قوای دشمن تیر اندازی کنند و قارن رانیز مأمور میکند که رابط بین دو سپاه باشد و پس از این آرایش بی نظیر که تمام احتیاطات لازم را در آن بعمل آورده بود به پورطوس فرمان میدهد که در اردو جار بزند که کسی به بیداد دست نیازد :

بگردد بهر جای با بوق و کوس

بفرمود تادرمیان پورطوس

کسیرا کجا نیست یزدان پرست

بدان تا ببندد زبیداد دست

و ضمناً رستم را علاوه بر فرماندهی جناح راست مأمور بازرسی کل قشون و سر نگهبان کلیه سپاه میکند :

نگهدار باشد بهر جایگاه

بفرمود تارستم کینه خواه

افراسیاب که از خیر کشته شدن پیران و هزیمت قوای توران سخت مضطرب و پریشان شده بود بتلافی این شکست سپاهی گران کرد آوری کرده و بجنگ شاهنشاه ایران می شتابد و وقتی که از آمدن کیخسرو آگاه میشود پس از آرایش سپاه که از شرح آن بمناسبت احتراز از تطویل میگذریم در جنگ پیشدستی میکند و با عجله هر چه تمامتر از روی جیحون گذشته و در نزدیکی سپاه ایران موضع میگیرد در صورتیکه میتوانست با درنگ در جنگ کیخسرو و سپاهیان را بجیحون بکشاند و در آب و خشکی با او جنگ کرده کار سپاه او را مختل ساخته و یا لااقل سپاهیان ایران را تامدتی معطل کند و روحیه آنان را ضعیف سازد ولی از آنجا که بقول فردوسی بخت با افراسیاب یسار و مددگار نبود بخود مو جبات بدبختی خویش را فراهم میسازد چه بر اثر عجله افراسیاب در عبور از رود جیحون مقدمات شکست وی آغاز میگردد :

پس از اینکه دو سپاه در برابر هم قرار میگیرند تا سه روز جنگ نمی کنند روز چهارم شیده یا پشنگ پسر ارشد افراسیاب میگوید من شخصاً می خواهم بجنگ کیخسرو بروم افراسیاب اول او را از این اقدام منع میکند ولی بعد میگوید حالا که مصمم نبرد او هستی پس نخست از جانب من بکیخسرو بگویی که کاری که نباید بشود شده و خون سیاوش بهر تقدیر ریخته گشته و اگر چه من بر قتل او تأسفی عظیم دارم ولی ناگزیر از ذکر این حقیقت میباشم که بعوض خون سیاوش تا کنون هزاران تن کشته شده اند و شهرهای معمور و آباد بخونخواهی او خرابه و ویرانه گشته است اما با این حال من برای نشانیدن آتش این غائله و جبران قضیه حاضرم که تمام گنج خود را برای گن شاهنشاه ایران واگذارم و هر محلی از توران زمین را که کیخسرو ادعا کند از آن ایران شناخته و از مردم توران خالی سازم و اگر با این ترتیب باز هم نپذیرد آنگاه در جنگ و نبرد با او مختاری

شیده با هزار سوار تترك بطرف سپاه ایران میآید و اشتباها تصادم مختصری بین سواران او و طلایه داران ایرانی واقع میشود و بوساطت شیده مرتفع میگردد بالاخره بتوسط قارن که رابط دو سپاه بوده پیغام صلح افراسیاب را میگذارد و ضمناً میگوید اگر حاضر بقبول شرایط آشتی نیستی من شخصاً جنگ ترا کمر بسته دارم کیخسرو پیشنهاد افراسیاب زارد کرده ولی پیشنهاد شیده را راجع بجنگ تن بقتن می پذیرد و بوسیله قارن بدو پیغام میدهد که فردا در میدان جنگ میهمان من خواهد بود :

سپیده دمان است میهمان من

بخنجر ببیند سرافشان من

من و شیده و دشت و شمشیر تیز

بسر آرم بفرجام از او رستخیز

شیده جریان مذاکرات را با افراسیاب میگوید افراسیاب سخت دلتنگ

میشود و میگوید من خواب پریشانی دیده ام و عقیده ندارم که تا دوروز بجنگ

او بروی ولی شیده پاسخ منفی بپدر میدهد و چنین میگوید :

پسر گفت کای شاه ترکان و چین

دل خویش را بدمگردان چنین

چو خورشید تابان بر آرد درفش	درخشان کند روی چرخ بنفش
من و خسرو و دشت آورد گماه	برای نگیزم از شاه گسرد سیاه
افراسیاب چون اصرار و ابرام او را می بیند ناچار باین امر تن در میدهد و شیده	
صبح زود غرق آهن و فولاد گشته عازم نبرد کیخسرو شده و بطرف سپاه ایران می آید	
چو آمد بنزدیک ایران سپاه	یکی نامداری بشد نزد شاه
که آمد سواری میان دو صف	خروشان و جوشان و تیغی بکف
تو گوئی یکی ازدهای دژم	همی سوخت خواهد جهانرا بدم
همی گوید آن نامور تیزچنگ	که باشاه گویند کامد پشنگ

فورا یکی از نامداران سپاه آمدن او را بکیخسرو خبر میدهد و میگوید این سوار شخصاً شاهنشاه را بمبارزه میطلبد کیخسرو بخنده در میآید و اسلحه رزم میخواید و برتن میکند ولی سپاهیان ایران از مشاهده شاهنشاه خود در لباس رزم سخت متأثر و اندوهناک و همه زار و گریان شده و با آه و افغان بکیخسرو میگویند که شاهنشاه باید بر تخت نشیند نه اینکه کمر بر میان بسته و اسلحه جنگ برتن کرده بمیدان جنگ شتابد :

بخندید از او شاه و خفتان بخواست	درفش بزرگی بر آورد راست
یکی ترک برومی بسر بر نمهاد	درفش برهام گودرز داد
همه لشکرش زار و گریان شدند	چو بر آتش تیز بریان شدند
خروشی بر آمد کیه ای شهریار	با آهن تن پاک رنجه مدار
شها نراهمه تخت بسودی نشست	که بر کین کمر بر میان تو بست

و بکیخسرو نصیحت میکنند که این جنگ در هر حال مقرون بصلاح نیست چه اگر شیده بدست شاهنشاه کشته آید تازه سپهبدی از توران کم میشود چون افراسیاب پدرش در قید حیات و حاضر است ولی اگر خدای نا کرده قضیه معکوس گردد سپاه ایران بکلی بی سرپرست میگردد و هر چه میخواستند او را از رفتن بمیدان جنگ باز دارند فایده نمی بخشد چه کیخسرو میگوید من بخونخواهی پدرم (سیاوش) حتماً باید بجنگ خالوی خود (شیده) بروم

تا افراسیاب را بداغ او همچنانکه وی کیکاوس را بداغ سیاوش نشانیده است بنشانم ولیکن هر گاه من بدست شیده کشته شدم فرمانده کل سپاه رستم خواهد بود و همه باید از او کسب تکلیف کنید و بدیهی است سپاهی را که رستم نگاهبان و فرمانده باشد بیمی از شکست نبوده و هیچگاه دو چار تزلزل نخواهد شد و این بیانات سپاهیان ایران را متقاعد ساخته بطرف میدان جنگ میرو دولی باز سپاهیان ایران راضی نمیشوند و احساسات شدید آمیخته بتأثر ابراز میدارند و کیخسرو ضمن ستایش از احساسات آنها همه را بشکیبائی دعوت کرده واهر اکید میدهد که هیچکس نباید از جای خود بجنبد تا نتیجه این نبرد از طرف رهام گودرز که حامل درفش سلطنتی بوده است اعلام شود :

شهنشه ابا گرز و با کبر و خود	بلشکر فرستاد چندی درود
که یکنن نجنبید ز آورد گاه	چپ و راست قلب و جناح سپاه
نباید که جوید کسی جنگ و جوش	برهام گودرز دارید گوش

وقتی که کیخسرو و شیده بهم میرسنند نخست قرار میگذازند که در مکانی دور از رزمگاه نبرد کنند و با کسانی که حامل درفش هستند صدمه و آزاری نرسانند :

کنون آرزو کن پیکش رزمگاه	که باشد بدو از میان سپاه
نهادند پیمان که از هر دو روی	کسی کینه جوی
هم اینان که دارند با ما درفش	زید روز ایشان نگرده بنفش

آنگاه شروع بجنگ میکنند و بشدت هر چه تما متر رزم بین کیخسرو و شیده در میگردد و پس از نبرد طولانی باتمام آلات و ادوات حربی بالاخره بنا پیشنهاده شیده قرار را بکشتی میگذارند و در کشتی کیخسرو برشیده فایق آمده او را سخت بر زمین میزند و باشمشیر بقتلش میرساند و داغ وی را چنان که گفته بود بدل افراسیاب میگذارد .